



ویرجینیا وولف / ترجمه ی مهدی غیرانی

## موجها





رمان

Woolf, Virginia

وولف، ویرجینیا، ۱۸۸۲ - ۱۹۴۱ م

موج‌ها / ویرجینیا وولف: ترجمه مهدی غبرائی. - تهران: افق، ۱۳۸۶.

۴۰۰ ص.

ISBN 964 - 369 - 213 - 2

The Waves.

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م. الف. غبرائی: مهدی، ۱۳۲۴. ب. مترجم. ب. عنوان.

۸۲۳ / ۹۱۲

PZ ۳ / ۸۷ و ۹

۱۳۸۶

۱۶۵۱۲ - ۸۶ م

کتابخانه ملی ایران



موج‌ها

ویرجینیا وولف ♦ ترجمه مهدی غبرائی

زیر نظر شورای ادبی

شابک: ۲ - ۲۱۳ - ۳۶۹ - ۹۶۴

چاپ اول: ۱۳۸۶

لیتوگرافی: سیب

چاپ: طیف‌نگار، تهران

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق محفوظ است.

تهران، ص.پ. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۶۴۱۳۳۶۷

www.ofoqco.com ♦ E-mail: info@ofoqco.com

۴۸۰۰ تومان

به یاد هادی، که قرار بود  
از ابتدا تا انتهای کار همراهیم کند.  
م.غ.

اشاره  
طبق نظر مترجم، رسم الخط و نشانه گذاری مورد نظر  
ایشان رعایت شده است.

## یادداشت مترجم

در میان شاخص‌ترین رُمان‌های قرن بیستم شاید بتوان پنج اثر برجسته را قرار داد که هر کدام از نویسنده‌ای و کشوری است. بر سر اولیس جیمز جویس و در جست و جوی زمان گمشده از مارسل پروست کمتر مناقشه است. به زعم من سه رمان دیگر را نیز می‌توان در کنار اینها قرار داد که شاید در آن توافق نظر کمتری باشد. از میان اینها بر سر موجه‌ها از ویرجینیا وولف اختلاف نظر زیاد نیست. البته دسته‌ای به سوی فانوس دریایی و بعضاً خانم دالووی را برجسته‌ترین اثر داستانی او می‌دانند، ولی من شخصاً موجه‌ها را از هر دوی اینها یک سر و گردن بالاتر می‌بینم. دو رُمان دیگر عبارتند از مَن پترزبورگ نوشته الکساندر بیه‌لی، نویسندهٔ روس (قول نابوکف) و همچنین دفترهای مالدۀ لائوریس برینگه اثر مشهور راینر ماریا ریلکه، شاعر آلمانی. بر سر این آخری شاید اختلاف نظر بیش

از همه باشد، زیرا ساختار آن اپیزودیک است (۷۱ قسمت) و برخی قسمتها از لحاظ ظاهری به هم مربوط نیست و بنمایه اصلی عشق و مرگ آن قسمتها را به هم می‌دوزد.

ملاک من در انتخاب این آثار جانمایه ازلی و ابدی عشق و مرگ و بازی با زمان و پرداخت و ساختار سنجیده و استادانه و بی‌نظیر هر یک از اینهاست. دربارهٔ مشکلات ترجمه در اینجا سخنی نمی‌گویم، که آن را که عیان است... همین قدر بگویم که این رمان سه سال و نیم در دست من است و تا انتشار (خوشینانه) از چهار سال خواهد گذشت و با دستیابی به چاپهای جدید، از جمله چاپ اکسفورد، ۱۹۹۲ و چاپ وردزورث، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ که هر یک مقدمه و توضیحات مفصلی دارند، مقدمهٔ خودم را کنار گذاشتم و مقدمهٔ چاپ اکسفورد را به اضافهٔ توضیحات آن و توضیحات دیگر چاپ وردزورث به کتاب افزودم و چون نکات تازه‌ای دستگیرم شد، پس از ویرایش یک بار دیگر متن را سراپا مقابله کردم.

جا دارد از ترجمهٔ قبلی به نام خیزابها نیز نام ببرم که گویا در سال ۱۳۵۶ به قلم پرویز داریوش اولین بار منتشر شد. این ترجمه با اینکه در برخی موارد موفق است و مترجم توانسته منظور نویسنده را دریابد - از این بابت دین او به گردن من هم هست، چون اگر ترجمهٔ او نبود جرأت نمی‌کردم سراغ ترجمهٔ مجدد بروم - اما متأسفانه کژبها و کاستیهای فراوان دارد، به اضافهٔ اینکه آخرین فصل که طولانی‌ترین و مشکل‌ترین فصل نیز هست (یعنی حدیث نفس برنارد و جمع‌بندی رمان) در آن موجود نیست.

بعلاوه بر سر نام کتاب نیز با مترجم قبلی اختلاف نظر دارم و نظر وولف همین موجهای کرانه است که سر به ساحل می‌کوبند و...

اما شاید جالب باشد به خواننده بگویم که چاپهای پیشین، حتی چاپ ناشر قدّری چون پنگوئن غلطهای چاپی فاحش دارد که به هیچ وجه نمی‌توان پی برد، مگر اینکه نسخه دیگری در دست باشد، یا... دو - سه نمونه از این غلطها عبارتند از make (غلط) mark (درست) ص ۲۱۳، oldest (غلط) oddest (درست) ص ۲۱۸، sell (غلط) tell (درست) ص ۲۲۹ (چاپ پنگوئن ۱۹۶۸).

به هر حال، از زحمتهای فراوان دوست عزیزم، محمدرضا پورجعفری که بار دیگر (پس از ویرایش دفترهای...) ویرایش این رمان را به عهده گرفت و مثل خود من شیفته کتاب شد و محبت دوست دیرین، عبدالله صمدیان که پس از مقابله دوم کتاب را خواند و نکات سودمندی را تذکر داد، سپاسگزارم.

غ.م

## آشنایی بیشتر با نویسنده

ورجینیا وولف در ۲۵ ژانویه ۱۸۸۲ در خانه شماره ۲۲ هایدپارک گیت، کنزینگتن با نام آدِلین وِرجینیا اِستیون به دنیا آمد. پدرش، لسلِی اِستیون که همسرش مرده بود، در ۱۸۷۸ با جولیا جکسن، بیوه هربرت داکورث ازدواج کرد. آن دو تا آن زمان چهار فرزند داشتند؛ فرزند پنجم، وِینسا، در ۱۸۷۹ و فرزند ششم، توبی، در ۱۸۸۰ به دنیا آمدند. بعد وِرجینیا و سپس، در ۱۸۸۳ آدرین به دنیا پا گذاشتند.

پدر و مادر هر دو بستگیهای خانوادگی نیرومندی با ادبیات داشتند. لسلِی اِستیون پسرِ سرِ جیمز اِستیون، مورخی نامدار و برادرِ سرِ فیتز جیمز اِستیون، حقوقدانی ممتاز و نویسنده کتابهای حقوقی بود. همسرِ اولش دخترِ تکرری بود، همسرِ دومش عضو برجسته انجمن پیش رافائلی بود و همچنین مثل شوهرِ اولش پیوندهای اشرافی داشت. خودِ اِستیون

بیش از همه به عنوان مدیر و مؤسس فرهنگ زندگینامه نامداران و کوهنورد معروف است، اما در عین حال روزنامه‌نگاری برجسته، زندگینامه‌نویس و مورخ عقاید بود؛ تاریخ تفکر انگلیس در سده هیجدهم (۱۸۷۶) به قلم او هنوز هم ارزش فراوانی دارد. بی‌شک شخصیت آقای رمزی در به سوی فانوس درسایی وجوهی از خصوصیات او را می‌نمایاند....

ویرجینیا راحت به کتابخانه پدرش دسترسی داشت و همین جانشین بهتری برای تحصیلات در مدرسه و دانشگاه بود که او نیز مانند اغلب زنان هم‌دوره خود از آن محروم بود. البته برادرانش به کلیفتن و وست‌مینستر رفته بودند. در ۱۸۹۵ مادرش مرد و در همان سال ویرجینیا گرفتار اولین دوره بحران روحی شد؛ شاید این امر به هتک ناموسی مربوط شود که برادر ناتنی‌اش جورج داکورث را به آن متهم می‌کنند. در ۱۸۹۷ بار دیگر توانست کتاب بخواند و با ولع این کار را کرد. پدرش که با آزادمنشی و عقلی سلیم برخلاف رسم زمانه‌شان می‌گذاشت هر چه دلش می‌خواهد بخواند، گفت: «خداوند! بیچه، چه جور می‌لتبانی!» از جنبه‌های دیگر رابطه با پدرش دشوار بود؛ ناشنوایی و افسردگی پدر، احساسات‌گیری افراطی‌اش، که داغ‌دیدیهای پی در پی نمی‌گذاشت از آن بگریزد، همگی بر عصبی شدن ویرجینیا می‌افزود.

استیون در ۱۹۰۲ بیمار شد و در ۱۹۰۴ درگذشت. ویرجینیا گرفتار بحران روحی دیگری شد که در طول آن می‌شنید پرندگان به زبان یونانی



آواز می خوانند، زبانی که در آن قدری مهارت کسب کرده بود. در دوره بهبود با برادران و خواهرش به خانه‌ای در میدان گوردون در بلومزبری نقل مکان کردند؛ در همانجا و نهایتاً در محلات دور و برش آنچه سرانجام به نام گروه بلومزبری مشهور شد شکل گرفت.

ویرجینیا از مدت‌ها پیش خود را نویسنده می دانست. از ۱۹۰۵ نوشته‌های خود را در تایمز لیتری ساپلمنت<sup>۱</sup> منتشر می کرد. در محفلش کسان بسیاری بوده اند که نامشان کمایش از یاد رفته است، اما برخی شان نامبردار شدند: جی. ام. کینز، ثی. ام. فورستر و راجر فرای؛ همچنین کلایوئل، که با وینسا ازدواج کرد، لیثن استراچی، که زمانی خواستگار ویرجینیا بود و لئونارد وولف. ویرجینیا در این سالها به رغم بیماری شدید سفرهای زیادی کرد و در لندن با کسان زیادی حشر و نشر داشت. کمی در کلاسهای اکابر درس داد، در راه کسب رأی زنان کوشید، و در هیجان نمایشگاه نقاشی پست امپرسیونیستی راجر فرای در ۱۹۱۰ شرکت کرد. در ۱۹۱۲ پس از یک دوره دیگر بیماری با لئونارد وولف ازدواج کرد.

سی ساله بود و هنوز کتابی از او منتشر نشده بود، هر چند سفر به بیرون<sup>۲</sup> را تدارک می دید. انتشار این زمان را برادر ناتنی اش جرالده داکورث در ۱۹۱۳ به عهده گرفت و آن را در ۱۹۱۵ به چاپ رساند. ویرجینیا غالباً

۱. Times Literary Supplement (ضمیمه ادبی تایمز) که امروز هم یکی از مجلات معتبر

ادبی انگلستان و دنیا است. مشهور به علامت اختصاری T. L. S.

2. The Voyage Out.

به بیماری افسردگی و بی‌اشتهایی دچار بود و در ۱۹۱۳ دست به خودکشی زد. اما پس از یک دوره جنون شدید ظاهراً به سلامتی بازگشت و همراه شوهرش به هوگارت هاوس در ریچموند رفت و در ۱۹۱۷ در همانجا چاپخانه‌ای دایر کردند. چاپخانه هوگارت که بعدها بلندآوازه شد، اما در ابتدا هدفش تا اندازه‌ای مداوای ویرجینیا بود، دیگر آغاز به کار کرده بود. ویرجینیا نوشتن شب و روز<sup>۱</sup> را شروع و در ۱۹۱۸ تمام کرد. این زمان را داکوژت در ۱۹۱۹ منتشر کرد و خانواده وولف در همان سال مانکز هاوس، رادیل، را به قیمت ۷۰۰ پوند خریدند. ویرجینیا در همانجا در ۱۹۲۰ اتاق جیکوب<sup>۲</sup> را شروع و تمام کرد و چاپخانه هوگارت خانواده وولف در ۱۹۲۲ آن را به چاپ رساند. سال بعد خانم دالووی<sup>۳</sup> را شروع کرد (در ۱۹۲۴ تمام شد و در ۱۹۲۵ به چاپ رسید) و در این بین روی به سوی فانوس دریایی<sup>۴</sup> هم کار می‌کرد (پس از چند دوره بیماری در ۱۹۲۷ به پایان رسید و چاپ شد). اورلاندو<sup>۵</sup>، زندگینامه خیالپردازانه نیم‌زن - نیم‌مردی که مدیون دوستی نزدیک با ویتا سکویل - وست بود، در زمستانهای ۸-۱۹۲۷ به سرعت نوشته و منتشر شد و در اکتبر موفقیت چشمگیری کسب کرد. موجها<sup>۶</sup> در ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ نوشته و بازنویسی شد

---

1. *Night and Day.*

2. *Jacob's Room.*

3. *Mrs Dalloway.*

4. *To the Lighthouse.*

5. *Orlando.*

6. *The Waves.*

(در اکتبر همان سال به چاپ رسید). در این هنگام نوشتن فلاش<sup>۱</sup>، داستان سگ دست آموز الیزابت بارت براونینگ را، شروع کرد - موفقیت دیگری نزد عامه کتابخوان - و در ۱۹۳۲ کاری را شروع کرد که سالها<sup>۲</sup> نام گرفت. البته این گزارش کوتاه از کارهایش در طول بیست سال نخست ازدواج ناقص است؛ ویرجینیا آثار کوتاه تری نیز نوشت و منتشر کرد و همچنین نقدهایی تحت عنوان خواننده عادی<sup>۳</sup> و اتاقی از آن خود<sup>۴</sup>، نقل کرده اند که زناشویی اش با لئونارد وولف خصمانه بوده، اما به دشواری می توان او را متهم کرد که ویرجینیا را تحت فشار گذاشته یا جلو رشد خلاقیت او را گرفته باشد.

معلوم شد که اتمام سالها کار بسیار طاقت فرسایی است و ویرجینیا دست کم دو بار آن را بازنویسی کرد. دوستش راجر فرای در ۱۹۳۴ مرد، ویرجینیا طرح زندگینامه ای را ریخت، اما بیماری اش در ۱۹۳۶ این کار را به تأخیر انداخت؛ در اواخر آن سال کتاب جنجالی سه گینی<sup>۵</sup> را شروع کرد که در ۱۹۳۸ به چاپ رسید. در این میان سالها در ۱۹۳۷ منتشر شد، در این وقت باز سراغ نوشتن زندگینامه فرای رفت و طرح رمانی را ریخت که میان پرده<sup>۶</sup> نام گرفت. راجر فرای<sup>۷</sup> در تابستان هولناک ۱۹۴۰ انتشار یافت.

1. *Flash*

2. *The Years.*

3. *The Common Reader.*

4. *A Room of One's Own.*

5. *Three Guinea.*

6. *Between The Acts.*

7. *Roger Fry.*

در پاییز همان سال بسیاری از خانه‌های آشنای بلومزبری بر اثر اصابت بمبها ویرانه شد. ویرجینیا به مانکرهاوس برگشت و روی میان پرده کار کرد و در فوریه ۱۹۴۱ آن را به پایان رساند. از آن پس وضع دماغی او به طور نگران‌کننده‌ای رو به وخامت گذاشت و در ۲۸ مارس که دیگر نمی‌توانست با دوره جنون دیگری روبه‌رو شود، خود را در رودخانه اوز غرق کرد.

دوره کار داستان‌نویسی وولف حدود سی سال از ۱۹۱۲ تا ۱۹۴۱ را در بر می‌گیرد که بیماریهای شدید، همچنین نیازهای خانواده و دوستان - که آن را بسیار پراهمیت می‌دانست - و نیاز یا میل وافر به نوشتن نقد ادبی و تفسیر اجتماعی گهگاه در آن فاصله می‌انداخت. حاصل تلاش او خارق‌العاده بود - نه رمان بسیار صیقل خورده که دو - سه تاشان از لحاظ فرم در میان بزرگ‌ترین شاهکارهای قرن بیستم قرار دارند، همراه بسیاری آثار دیگر، از جمله یادداشتهای روزانه مفصل و نامه‌هایی که در سالهای اخیر ویرایش و چاپ شد. با این‌که زندگی او در مجموعه «بلومزبری» ریشه داشت، خواننده هر چه بیشتر به متمایز بودن استعدادش پی می‌برد و درمی‌یابد که از هیچ بافت کلامی که محدودش کند پیروی نکرده است. هیچ یک از همراهانش - شاید جز تی. اس. الیوت، که در حاشیه آن محفل بود - کاری بیش از او برای تثبیت امکانات ابداع ادبی یا نشان دادن این‌که چنین ابداعی را باید اذهان آشنا با ابداعات گذشته فراهم آورند، انجام نداد، این اصالت واقعی است. همین الیوت در مورد اتاق جیمکوب

گفت که او در این کتاب خود را از قید هر گونه سازشی بین سنت رمان نویسی و استعداد اصیل خویش رها کرده است؛ این همان آزادی بود که الیوت خود در سرزمین بایر<sup>۱</sup>، منتشر شده در همان سال، می جست؛ این نوع آزادی بسته به آن است که هنرمند صمیمانه بداند که نباید بر سر آن سازش کرد، چنان که همین دانستن قسمتی از اصالتش بشود. در حقیقت ویرجینیا وولف کتابهای پدرش را به قصدی والاتر از آنکه او بفهمد «لبنانده» بود.

فرانک کرمود

---

1. *The Waste Land*.